

تاریخ شهرهای خراسان

دشت خاوران*

نگاهی کوتاه بر اوضاع کلی

سرزمین خاوران که در برخی متون جغرافیایی، به طور عموم تمام منطقه خراسان، ماوراءالنهر و سیستان را در بر می گرفته، به طور خصوص بردشتی هموار اطلاق می شده که به خابران نیز شهرت داشت. این ناحیه که در دامنه کوههای هزارمسجد واقع است از شمال به سرزمین قرا قوم (سیاه ریگ) از شرق به رود تجن و حدود مرو و از غرب به جلگه ترکمان محدود می شده است. دشت وسیع خابران که بعدها در زمان هجوم ترکان به دشت اتک، ایتاک ویا اتی (ولایت دامنه‌های) معروف شد جلگه‌ای پهناور است که شهرهای چندی را در خود جای داده است و بطور قطع قبل از هجوم آریاها جمعیت‌های بومی در خود داشته است، ولی در مورد چگونگی تمدنی که در این ناحیه وجود داشته است منابع موجود اطلاعات مختصری ارائه می دهند، زیرا تنها با هجوم آریاها و استقرار آنها در اواسط هزاره دوم به اسامی «تورنگ تپه»، «شاه تپه»، یارم تپه و آنو برمی خوریم که حکایت از اسکان جماعتی از اقوام آریایی در این ناحیه دارد.

در دوره حکومت مادها بر نجد ایران مابا اولین شکل گیری اقوام در

* . بر اهل تحقیق پوشیده نیست که کتاب ارزنده‌ای تحت عنوان «خاوران گوهر ناشناخته» اثر دکتر ابوالفضل قاسمی در سال ۱۳۴۹ چاپ شده است که بیشتر مطالب آن مربوط به دوره اسلامی می باشد و از این جهت خوانندگان برای تکمیل اطلاعات میتوانند به این کتاب مراجعه نمایند .

این مناطق روبرو می‌شویم. نخستین قومی که در این منطقه به صورت دشمن حکومت ماد در صحنه تاریخ ظاهر شد قوم داهه یا دهه بود که بعدها اساس دولت پارتیان را تشکیل دادند. جماعت‌های دیگری که در این ناحیه زندگی می‌کردند طایفه‌ای از سکاها بنام سکا‌های «تیز خود» بودند و در همین زمان است که اولین شهر این منطقه، که حکایت از زندگی اسکان یافته شهری می‌کند به نام «نسا» پدید آمد.

در دوران هخامنشی نیز اطلاعات تاریخی اندکی راجع به این سرزمین وجود دارد. منابع از وجود اقوام «داهه» صحبت می‌کند و گفته می‌شود که کوروش به دست «ماساگت‌ها» یا احتمالاً «سکا‌های تیز خود» در قلمرو جغرافیایی دشت خاوران به هلاکت رسید در آن زمان حکومت شوراهای سکایی به رهبری بانویی برای این منطقه تسلط داشتند. قاتلان، سر کوروش را در میان خیکی از خون قرار دادند و به روایت دیگر او را پس از هلاکت به پاسارگاد برگرداندند.

دشت خاوران در ایام باستان، تنها در دوره پارتیان است که اهمیت سیاسی ویژه‌ای کسب کرد. اقوام «داهه» که اساس جمعیت پارتها را تشکیل می‌دادند تحرکات سیاسی خود را شروع کردند و در مقابل مهاجمان یونانی دست به مقاومت‌هایی زدند. در همین زمان است که ما به نام شهرهایی چون «دارا»، «آپاورتکین»، «پرتو»، «نسا»، «نیسایه»، «آساک» برمی‌خوریم که این شهرها با اسکان جمعیت‌های دامدار و مهاجر مذکور پدید آمدند و در طول حیات ایران باستان خود نمایی کردند. این شهرها بعضی حالت دژ و برخی حالت اردوگاه داشتند که شرح هر کدام در جای خود خواهد آمد.

در دوره ساسانی نیز اطلاعات چندانی از این سرزمین نداریم نام‌های «حمران دژ»، «نسا»، «آپاورتکین»، نیز در نقشه‌های تاریخی این دوران دیده می‌شود. تهاجماتی که در دوره ساسانی از جانب سکاها و هیاطله روی داده از همین معبر صورت می‌گرفته است. این سرزمین که در آن ایام گاهی دشت «خابران» هم نامیده می‌شد شامل شهرهایی از جمله «رونه»، «مهنه یامیهنه»

«نسا»، «ایبورد»، و درگز می‌شده است که همین شهرها در اوایل دوران اسلامی نیز وجود داشته‌اند. با هجوم ترکان به دشت خاوران این منطقه به نام «دشت اتک» شناخته شد که به قول بارتولد «ایتاک» به معنی ولایت دامنه کوهپایه است. اتک به سبب موقعیت خاصی که دارد پیوسته در معرض تهاجمات اقوام کوچ نشین آسیای میانه بوده است و هر از چند گاه بار این تهاجمات زندگی را در این منطقه به خطر می‌انداخته است.^۱ دهخدا درباره «دشت اتک» می‌گوید: «اتک ناحیتی است از ترکستان روس در دامنه شمالی کوههای سرحدی خراسان بین «جورس» و «دوشک» که بر خط آهن واقعند و چون از اعمال ایبورد بوده جزء خراسان محسوب می‌شده است. در قرن دهم و یازدهم هجری جزء خانات خوارزم شد و از آن پس به دست ترکمانان افتاد و قبل از تصرف آن به دست روسیه حد بین خراسان و اتک دقیقاً معین نبوده.»
از ایامی که ترکمانان در این منطقه اسکان یافتند این دشت به دشت قراقوم^۲ مشهور شد. این صحرا که تا سرخس و مرو امتداد می‌یابد بخشی از ریگستان قراقوم می‌باشد که در قلمرو ترکمانان بوده است.^۳

مراکز تمدنی دشت خاوران

اطلاعات چندانی درباره شهرهای این سامان وجود ندارد در مواردی خیلی کوتاه، کسانی چون بارتولد، فرای، دیاکونف، نویسندگان تاریخ ایران، و تا حدودی بروتولد اشپولر، اشاراتی دارند. اخیراً نیز کتاب خراسان و ماوراءالنهر اثر بلنیتسکی اطلاعات باستانشناسی جالبی درباره این منطقه

۱- احسن التقاسیم، ج ۲، ص ۳۷۹، مقاله «دشت اتک»، نشریه فرهنگ خراسان، ش ۵ و ۵، ص ۲۳، جغرافیای تاریخی ایران بارتولد، ص ۱۴۲، مقدمه دکتر کریمی بر تاریخ نیشابور
۲- ریاضی، غلامرضا: «تحقیق دروازه خراسان». نامه آستان قدس. ش ۱، ۱۳۳۹، ص ۴۶، ۴۷.
۳- «سرخس»: ترجمه از دایرة المعارف اسلام. نشریه فرهنگ خراسان. ش ۵، ۱۳۴۵.

ارائه داده است. مراکز تمدنی در این ناحیه در چند شهر قابل بررسی است از جمله ایبورد، نسا، درگز. این شهرها تقریباً از زمان ظهور پارتیان اهمیت تاریخی پیدا کردند و مسکن چادرنشینان پارتی، به مرکز تمدنی در ایران باستان تبدیل شد مهمترین این شهرها نسا بود که به یمن کشفیات باستانشناسان شوروی تا حدودی تاریخ آن برای ما روشن شده است.

« ایبورد »

واژه ایبورد

شرح واژگانی این نام تحول و تطوری است که درازمنه تاریخی پدید آمده است و نشانگر تنوع فرهنگ و سنن می تواند باشد. روایات ایرانی که بیشتر جنبه داستانی و خیالی دارد، آن را مأخوذ از نام اباورد بن گودرز می دانند.^۴ در تاریخ بیهقی، تذکرة الاولیا، حالات شیخ بوسعید، معجم البلدان، لفظ «باورد» ضبط شده است.^۵ صاحب «لباب الالباب» این لفظ را باورد ذکر کرده، ابن خلکان نیز باورد آورده است. علاوه بر شکل باورد مورخان و جغرافیادانان لفظ «اباورد» را برای «ایبورد» ضبط کرده اند از جمله سمعانی وجوه سه گانه «باورد»، «اباورد»، «ایبورد» را آورده^۸،

۴- الف. یاقوت حموی: معجم البلدان، ماده ایبورد.

ب. قزوینی: آثار البلاد، ص ۲۸۹.

ج. صنیع لدوله: مرآت البلدان. ج ۱، ص ۱۰.

۵- الف. یاقوت حموی: معجم البلدان، ماده ایبورد.

ب. عطار: تذکرة الاولیاء ص ۸۹ و ۷۳۲.

ج. بیهقی: تاریخ بیهقی، ص ۴۸ و ۳۷۲.

د. منور، محمد: حالات شیخ ابوسعید، ص ۲۰.

۶- عوفی، لباب الالباب: نیمه دوم. تهران، ۱۳۶۱، ص ۱۶۷: در شعری که از شاعر دوره

سلجوقی به نام حکیم روحی آورده نقل می کند.

۷- ابن خلکان: وفيات الاعیان. ج ۳، ص ۲۱۷ و ۴۵۸.

۸- سمعانی: الانساب. ج ۱، ص ۶۸.

ابن اثیر، ابو الفدا، نیز لفظ اباورد را ضبط کرده‌اند^۹. اشکال دیگری نیز برای واژهٔ ایبورد وجود دارد از جمله «پاوت» (paart) و «پاورت» Pawart در کتیبه‌های نسا «متردات کرت بیرتا» Metrdat Kyrta Byrta یعنی شهر بارودار مهرداد کرت آمده^{۱۰}، برنهورف Brunnhofer نیز لفظ «اپاورتا» را برای باورد ضبط کرده است^{۱۱}.

موقعیت جغرافیایی ایبورد.

در نقشه‌های جغرافیایی امروز جایی برای شهر باستانی ایبورد وجود ندارد تنها قصبه‌ای به نام محمد آباد در نقشه‌های جغرافیایی شوروی به چشم می‌خورد که لسترنج مدعی است همان محل ایبورد قدیمی را اشغال کرده است^{۱۲}. اما اگر کمی به عقب برگردیم در نقشه‌های تاریخی ایران این نام را می‌توانیم ببینیم گرچه از دوره ورود آریاها و اسکان آنها در این ناحیه تنها تپه‌هایی بجا مانده، اما در دورهٔ سلوکیه و پس از آن پارتیان نام آپاور-تکین را می‌توان پیدا کرد که شعباتی از رود آریوس* آن را آبیاری می‌کرده است، نام ایبورد تقریباً در تمامی نقشه‌های تاریخی ایران تا دوران صفویه به وضوح دیده می‌شود.

حدود العالم می‌نویسد: «باورد اندر میان کوه و بیابانست و جایی بسیار و برز و هوایی درست و مردمان جنگی»^{۱۳}. ایبورد که در ناحیهٔ جلگه‌ای دشت

۹- ابوالفدا: تقویم البلدان . ص ۵۱۴ .

۱۰- مشکور، محمد جواد: پارتیها یا پهلویان قدیم . تهران . ۱۳۵۰ ، ص ۱۴۸ .

۱۱- سایکس، سرپرسی : تاریخ ایران ، ترجمهٔ فخرداعی گیلانی ، جلد اول ، تهران ،

۱۳۶۲ ، ص ۴۹۵ پاورقی .

۱۲- لسترنج : سرزمینهای خلافت شرق . ص ۳۹۴ .

* دربارهٔ رود آریوس در مقاله هرات بحث کردیم و در اینجا اضافه می‌کنیم که همان رود از جاتیکه با کشف رود مشهد دریوندد رود تجن نامیده میشود و در جایی بنام تجن در شمال سرخس بدشعباتی تقسیم وبه ریگزار قره‌قوم فرومی‌رود .

۱۳- حدود العالم من المشرق الی المغرب ، به کوشش دکتر ستوده ، تهران ، ۱۳۶۱ ،

خاوران قرار دارد بین نسا و سرخس واقع شده است. در قدیم گاهی مستقل بوده است و بعد از غلبه اسلام جزو ولایت نیشابور محسوب می شد چنانکه یعقوبی شهرهای زیادی از جمله نسا و ایبورد را جزو این ولایت ذکر می کند.^{۱۴} اما از آنجایی که شهر مزبور در دشت وسیع خاوران قرار دارد لذا آن را در واحه جغرافیایی این دشت مورد بررسی قرار می دهیم.

ایبورد از قدیمترین شهرهایی است که در دوره پارتیان به علت داشتن استحکامات دفاعی و موقعیت ممتاز استراتژیکی از اهمیت خاصی برخوردار بوده است.^{۱۵} و به سبب همین موقعیت دفاعی مستحکم بوده که مدتی مرکز حکومتی پارتها واقع شده هم اکنون ویرانه های ایبورد به فاصله پنج میلی ایستگاه قهقهه بر سر راه آهن ماوراء خزر واقع شده است و در قلمرو ترکمنستان شوروی قرار گرفته.^{۱۶} فاصله این ویرانه ها تا عشق آباد ۱۱۰ ورست (واحد طول در شوروی برابر ۱۰۵۷ متر) می باشد^{۱۷}، مقدسی سه شهر نسا، ایبورد و طوس را خزانه نیشابور می داند اما هر یک را ناحیه ای جداگانه. و در باب ایبورد گوید که «خزانه سوم ایبورد است که یک شهر و یک رباط دارد مهنه و کوفن» مهنه کوچک است، بارو و یک جامع دارد اما کوفن رباطی است که بارو دارد با چهار دروازه، گویند گرداگرد آن با خط منکسر یک فرسنگ است، مسجدی بزرگ در گوشه آنست.^{۱۸}

پرتال جامع علوم انسانی

-
- ۱۴- یعقوبی: البلدان، ترجمه دکتر آیتی. ص ۵۴.
 ۱۵- رنجبر، احمد: خراسان بزرگ، تهران، ۱۳۶۳، ص ۲۳.
 ۱۶- الف Encyclopaedia of Islam. V. I., P. 99, (old edi)
 ب. رنجبر، احمد: «بختی پیرامون ایبورد و دانشمندان آن». مقالات و بررسی ها، دفتر ۲۱ و ۲۲. ۱۳۵۴. ص ۱۴۴.
 ۱۷- بارتولد: جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه حمزه سردادور، تهران ۱۳۰۸، ص ۱۴۳.
 ۱۸- احسن التقاسیم مقدسی، ج ۲، ص ۳۷-۳۶، ۴۳۶، ۴۷۰.

نسا

واژه نسا

نسا که آن را «نسیا» و «نسیایه» نیز گفته‌اند سابقه‌ای طولانی دارد و به واسطه این سابقه است که در زمانهای مختلف نامهای گوناگون نیز داشته است. هیأت باستانشناسی شوروی در جنوب ترکمنستان از روی متن یکی از کتیبه‌های گلی معلوم می‌کند که نسیای کهن در زمان اشکانیان مهرداد کرت، یعنی دژ مهرداد نام داشته است^{۱۹}. البته این نام از زمانی که مهرداد اشکانی در آنجا اقداماتی انجام داد برگزیده شد و گفته می‌شود که نام کهن آن غیر از این بوده است.

دروندیداد اوستا آمده است: پنجمین کشور با تزهت که من آفریدم نسیایه است که بین مرو و بلخ واقع شده و اهریمن پرمرگ برضد آن آفت شك و تردید پدید آورد^{۲۰}. ولی اینکه نسا بین مرو و بلخ باشد جای تأمل است و این نوع مطالب گاهی اوقات برای پژوهنده سؤالات فراوان مطرح می‌سازد که بحث در این موضوع را به فرصتی دیگر می‌سپارم. البته از این نوع خطاها در کتب دیگر هم هست چنانچه یاقوت حموی نسا را بین سرخس و ابیورد دانسته. اما در باب وجه تسمیه نسا صاحب معجم البلدان مطلبی دارد که قصه‌ای گفتنی است وی می‌گوید: «چون مسلمین برای تسخیر خراسان به این منطقه هجوم آوردند قصد تصرف نسا کردند. اما پس از ورود به شهر با تعجب دیدند که همه افراد آنجا زن هستند و مردان شهر را ترك گفته‌اند

۱۹- الف. ماسون، م. ی: «کشف سکه چهاردرهمی مهرداد اول اشکانی در خرابه‌های

نسا». پیام نوین، ج ۷، ۱۳۴۴، ص ۷۴.

ب. آ. بلنیتسکی: خراسان و ماوراءالنهر، ترجمه پرویز ورجاوند. تهران، نشر

گفتار، ۱۳۶۴، ص ۱۰۸.

۲۰- نوغانی، احمد: «دشت اتک». نشریه فرهنگ خراسان، ش ۴ و ۵، س ۲، ۱۳۳۷،

بنابر این به عربی گفتند هو لاءنساء، اینان زنان هستند^{۲۱}». دونکر آلمانی کلمه نسا را «نیهه ۱» Nissea ضبط کرده است^{۲۲}. نوغانی نسا را ترکیب دو کلمه Ni (نه) به معنی فرود و پایین، Si در نهادن، نشستن، اسودن آورده است. پس نسا به معنی نشستگاه، اقامتگاه و فرودگاه است^{۲۳}. در دوران هخامنشی نیز نام نسا ضبط شده است و داریوش در کتیبه اش نام نیسیاه را آورده^{۲۴}. هنگامی که چکمه پوشان یونانی به سرکردگی اسکندر مقدونی ایران را زیر پا گذاشتند مورخان آنها مانند «ایزیدور خارا کسی» نسا را به نام واحه آن یعنی «پارثا اونیسا» یا «پرتونسا» ضبط کرده اند. دکتر مشکور می گوید: معلوم نیست که نام قدیم پارتی این شهر متری دات کرد (مهرداد کرد) بود یا نام دیگری داشته است و مهرداد اول در زمان خود نام آن را به مهرداد کرد یعنی شهر مهرداد برگردانیده است^{۲۵}. پس از غلبه ساسانیان و بعدها در زمان اعراب نسا نام خود را حفظ کرد. جالب اینست که نسا با فتح نون نام جایی در شهرستان فسا و اطراف دشت باردین نیز بوده است چنانکه جائی بنام هرات نیز در استخر شیراز می باشد که پژوهشگر فرزانه آقای جمشید صداقت کیش در این مورد ما را قرین منت فرمودند. در این خصوص مقدسی در احسن التقاسیم بیش از صد جای را نام می برد که اسامی مشابهی دارند^{۲۶}. چنانکه برگزیده مشترك یا قوت حموی تماماً به اسامی مشترك جایها و منسوبان به آن اختصاص دارد^{۲۷}.

۲۱- الف. یاقوت حموی: معجم البلدان. ج ۵، ص ۲۸۲.

ب. مدیر شانهچی، کاظم: «حدود خراسان در طول تاریخ». نشریه دانشکده الهیات مشهد، ش ۱، ۱۳۴۷، ص ۱۱۶.

۲۲- کهزاد، احمد علی: «مقاله باختریها باینیوس و سمیرامیس شاه و ملکه افسانه ای آشورو بابل». کابل، ش ۴، ۱۳۱۸، ص ۶۵.

۲۳- نوغانی، احمد: «دشت اناک». نشریه فرهنگ خراسان، ش ۴ و ۵، ص ۲، ۱۳۳۷.

ص ۲۳.

۲۴- سامی، علی: تمدن هخامنشی. ج ۱، شیراز، ۱۳۴۱، ص ۱۴۰.

۲۵- مشکور، محمد جواد: پارتیها یا پهلویان قدیم. تهران، ۱۳۵۰، ص ۱۴۹.

۲۶- احسن التقاسیم مقدسی، جلد اول، صفحات ۳۴ به بعد.

۲۷- برگزیده مشترك یا قوت حموی ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۲.

موقعیت جغرافیائی و اقلیمی

مؤلف حدود العالم درباره موقعیت نسا می گوید: «نسا شهریست بردامن کوه نهاده، اندر میان کوه و بیابان با نعمت بسیار و هوای بد و آبهای فراوان^{۲۸} معجم البلدان نیز در این مورد می گوید: «نسا شهری است در خراسان، بین آن و سرخس دوروز و بین آن و مرو پنج روز و بین آن و ایبورد یک روز و تا نیشابور شش یا هفت روز راه است^{۲۹}». ابن حوقل گوید از مرو تا ایبورد شش منزل و از آنجا تا نسا چهار منزل راه است^{۳۰}. اما درباره خود شهر و مضافات آن مقدسی گوید شهری دل باز و پر برکت و کوچه های آن پر از درخت است. دو شهر دارد بنام سفینقان که بزرگتر و جرمقان که کوچکتر می باشد با دو رباط افراوه و شارستانه^{۳۱}. ابن حوقل در جایی دیگر ضمن بحث از نسا آنرا به وسعت سرخس دانسته و جالب اینست که در این کتاب آنجا که از حقوق عاملان آن سامان صحبت می کند بیستگانی صاحبان برید سرخس و نسا را هر کدام پانصد درهم ذکر می کند^{۳۲}. اصطخری مسالك و ممالك نیز نسا را هم طراز با سرخس و «پر نعمت و پر آب و باغ و بوستان و دارای نزهتگاههای فراوان» یاد می کند^{۳۳}. لسترنج نسا را در محل درگز کنونی می داند^{۳۴} که با توجه به تحقیقات اخیر این نظر صحت چندانی ندارد زیرا بلنیستکی می گوید: «در میان شهرهای دوران هلنی که تا کنون کشف شده است نسا دارای جایگاهی چشم گیر است. این شهر در دوازده کیلومتری عشق آباد، نزدیک روستای بژیر قرار دارد و برای اولین بار در سالهای

۲۸- حدود العالم من المشرق الى المغرب: به کوشش دکتر ستوده. تهران ۱۳۶۱.

ص ۹۰

۲۹- یاقوت حموی: معجم البلدان، ج ۵، بیروت ۱۳۷۶ (۱۹۵۷ م)، حرف ن، ص ۲۸۲

۳۰- ابن حوقل: صورة الارض. ترجمه دکتر جعفر شعار، تهران، ۱۳۴۵، ص ۱۷۸

۳۱- احسن التقاسیم مقدسی، ج ۲، ص ۶۹ - ۴۶۸.

۳۲- صورة الارض، ص ۱۹۹

۳۳- اصطخری: مسالك و ممالك، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۰، ص ۲۱۵.

۳۴- لسترنج: سرزمینهای خلافت شرقی. ترجمه محمود عرفان، تهران، ۱۳۳۷، ص ۴۲۰.

۱۹۳۰ بوسیله آ. آ. مارشچنکو مورد کاوش قرار گرفت^{۳۵}. اما چنانکه خواهد آمد این شهر که نخستین پایتخت اشکانی بوده است و در واقع بخشی از تیلور تمدن اشکانی بشمار می رود چگونه در نظر مؤلف شهری از دوره تمدن سکوکی معرفی شده است مگر برای این باور باشیم که نویسنده سوگرایانه به موضوع برخورد کرده است.

درگز (دارا)

واژه درگز

«درگر» که نام تازه ای بر مکان باستانی «دارا» است احتمالاً به علت وجود درختان گرد در حاشیه رودخانه «گلویز» بدان شهر اطلاق شده است^{۳۶}. اما در قدیم و در ایامی که پارتیان بر این منطقه حاکم بودند نام آن دارا گرد بوده است که محمد حسن خان اعتماد السلطنه در کتابش به نام «درالتیجان فی تاریخ بنی الاشکان» آن را یادبود داریوش سوم می داند و می نویسد: «نام این شهر از آن جهت دارا نهاده اند که ایرانیان آخرین پادشاه هخامنشی را که دارا نام داشت و به دست اسکندر و یونانیان از میان رفت بیاد آورند و تعصب ملی ایشان بر ضد یونانیان تحریک شود^{۳۷}». بر اساس مدارک و شواهد اولین بنیانگذار «دارا» اشک اول بوده است که پس از قیام خویش انجا را بنیاد کرد این مکان را نویسندگان یونانی و رومی نیز به همان نامها ذکر کرده اند چنان که پلین واژه «داریوم» و ژوستن واژه دارا را ضبط کرده

۳۵- آ. بلنیتسکی: خراسان و ماوراءالنهر، ترجمه پرویز ورجاوند، تهران، نشر گفتار، ۱۳۶۴، ص ۱۰۸
 ۳۶- محمد پور، کاظم: جغرافیای تاریخی درگز، دانشکده ادبیات مشهد، سال تحصیلی ۵۳ - ۱۳۵۲، ص ۱۰۸، رساله.

۳۷- اعتماد السلطنه، محمد حسن خان: درالتیجان فی تاریخ بنی الاشکان، ج ۲، ص ۱۰ و ۱۶

است.^{۳۸} چنین به نظر می‌رسد که شهر دارا ابتدا به نام «دارا گرد» بوده و بعدها به دارا گرد و دره گز تبدیل گردیده است.^{۳۹}

موقعیت جغرافیایی

اگر از آنچه در بحث واژه‌ای عنوان شد بتوان نتیجه گرفت که «دارا گرد» اشکانی همان دره گز است، می‌شود موقعیت کنونی دره گز را با اطلاعات دقیق مورد ارزیابی قرار داد شهرستان دره گز در ۱۳۰ کیلومتری شمال مشهد بین مدار ۳۷ درجه و ۲۸ دقیقه عرض شمالی و ۵۹ درجه و نهم دقیقه طول شرقی از مدار گرینویچ واقع شده است.^{۴۰} این شهر از شمال به اتحاد شوروی و از شرق به بخش کلات نادری و از جنوب به مشهد و قوچان و از غرب به شهرستان قوچان محدود است اما در این که دره گز دقیقاً بر ویرانه‌های دارا گرد بنا شده باشد جای سخن باقی است و ادعای در این مورد را تنها اسناد و مدارک باستان‌شناسی می‌تواند ثابت کند. منابع قدیمی صحبت از کوهی می‌کنند که نام آن به شکلهای مختلف ثبت شده است. و بعضی از نویسندگان محل ایبورد را در دامنه همان کوه می‌دانند و قلعه دارا نیز در همان محل واقع شده بود. این کوه را مورخان یونانی (یوستی نوس و گایوس پلنیوس) «زایا اورته‌نن» Zapaortenon می‌دانند و ژوستن هم آن را به همین نام ذکر می‌کند. و این نام در شکل دیگری به نام «آپاورتن» ضبط شده است، مشیرالدوله در دنباله همین مطلب می‌نویسد «از نام آپاورتن ظن قوی این است که این کوه در ایبورد کنونی واقع بوده، زیرا ایبورد را باورد هم می‌گفته‌اند و باورد همان پارت (پاورت)

۳۸- پیرنیا، حسن (مشیرالدوله): تاریخ ایران باستان، ج ۳، ص ۲۲۰۷

۳۹- محمد پور، کاظم: «جغرافیای تاریخی درگز»، دانشکده ادبیات مشهد.

۵۳ - ۱۳۵۲، ص ۱ (رساله تحصیلی).

۴۰- منجم پایان، لطف الله: فرهنگ آبادیهای ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۹،

زمان قدیم است^{۴۱}. و این بهر حال تردیدترین جا به محل دارا می‌باشد. همان نویسنده در جای دیگری تصویری درست از دارا ارائه می‌دهد که به لحاظ تاریخی قابل استناد است: «شهر دارارا از هر طرف کوههایی که دارای شیبهای تند بود در احاطه داشت، خود شهر در جلگه‌ای واقع بود که حاصلخیزیش را بسیار ستوده‌اند. رودهای کوچک و جویبارهای زیاد جلگه را آبیاری می‌کرد خاک به درجه‌ای قوت داشت که شخم زدن آن تقریباً لازم نبود جنگلهای وسیع و زیاد هوا را خنک و آب و هوا را معتدل می‌داشت. با صرف نظر از این که شکار گاههای عالی برای انواع تفریحات و ورزشها آماده بود^{۴۲}». با این توصیف می‌توان گفت که موقعیت جغرافیایی و اقلیمی این منطقه بود که آن را به صورت دژ مستحکمی برای پارتیان در دفاع از مرز و بومشان موفق کرد. زرین کوب در این باره می‌گوید: «تیرداد در محلی نزدیک ایبورد کنونی و در جایی که مقابل سکوتگاه عشایروی بود پایتخت گونه‌ای ساخت با دژ و ارگ استواری که دارا یا داریوم خوانده می‌شد و ظاهر آن نام دره گر (- دارا کرت) در آن حدود هنوز نام آن را زنده نگهداشته است^{۴۳}. بعضی از مورخان نظیر کنت کورث و پلوتارک که فتوحات اسکندر را ضبط کرده‌اند این مکان را مقتل داریوش سوم به دست سردارانش می‌دانند که بعدها در آن جا توسط تیرداد دژی مستحکم به پا شد در مقاله‌ای که در مجله ایران شهر درج شده، مکان دارا را اشتباه ذکر می‌کند. در آن مقاله آمده است: برقله کوهی در ناحیه‌ای حاصلخیز که از هر طرف با سلسله جبال احاطه شده بود، دژی طبیعی به وجود آورده و برای خود پایگاهی مستحکم بنا نهاده، این قلعه که به نام دارا خوانده می‌شد محتمل است که در همان مکان باشد که نادرشاه در

۴۱- پیرنیا، حسن (مشیرالدوله): تاریخ ایران باستان. جلد ۳، تهران، ۱۳۶۲، ص ۲۲۰۸.

۴۲- الف. همان مأخذ، ص ۲۲۰۷.

ب. کالج، مالکوم: پارتیان، ترجمه رجب‌نیا، تهران، ۱۳۵۷، ص ۲۲.

۴۳- زرین کوب، عبدالحسین: تاریخ مردم ایران. تهران، ۱۳۶۴، ص ۲۷-۳۲۶.

پنجاه میلی شمال مشهد «کلات نادری را بنا کرد. ولی با اندکی دقت و رجوع به نقشه‌های تاریخی ایران عدم صحت این گفتار کاملاً معلوم می‌شود و قلعه کلات از همان ایام باستان نام خود را حفظ کرده بود»^{۴۴}.

سوابق تاریخی و تمدنی دشت خاوران

در بررسی تمدنهای خراسان بزرگ آنچه که به دوران ماقبل تاریخ مربوط می‌شود، حوزه جیحون و ماوراء آن از قدمت بیشتری برخوردار است چنانکه غار تشیک تاش در نزدیکی ترمذ و غار امان کوتان در نزدیکی سمرقند از دوره پارینه سنگی می‌باشند. در دوره سنگ میانه (مزولیتیک) که عمر آن از دوره پارینه سنگی کوتاه‌تر است انسان موفق به اختراع کمان شد که این حربه در طول زندگی انسان از دوره نوسنگی تا عصر فلز و قرون وسطی ادامه داشت و سپس اسلحه آتشین جای آنرا گرفت. اما اگر بخواهیم برای تمدن ما قبل تاریخ سرزمین خاوران نام کاملی بیابیم هیچ اسمی بهتر از تمدن آنو نخواهد بود. این تمدن در دوره نوسنگی می‌باشد. در واقع در سالهای اول قرن بیستم با حفاری در دو تپه نزدیک روستای آنودر ۱۲ کیلومتری جنوب شرقی عشق آباد آغاز گردید. ادامه پژوهشهای باستانشناسی در این منطقه منجر به حفاریاتی در غار جبل نزدیک کرانسو و دسک در غربی‌ترین حد ترکستان شد. کاوش بر روی تپه کوتاهی در منطقه جیتون در بیست کیلومتری شمال غربی عشق آباد ابتدا توسط ماروشچنکو آغاز شد و سپس توسط کوفتن و ماسون به نتایج ثمربخش رسید. در آثار کشف شده از جیتون نه تنها نمودهایی از اهلی کردن حیوانات بدست می‌دهد بلکه تمدن جامعه نخستین کشاورزی آسیای میانه را نیز ترسیم می‌کند، چنانکه بلنیشکی می‌گوید «جیتون در وضع حاضر بعنوان قدیمی‌ترین

۴۴- حقیقت، عبدالرفیع: «تلاش پارتیان (پهلویان) برابر یونانیان». گوهر، ش ۲،

نمونه تمدن دوران کشاورزی در آسیای میانه شناخته می‌شود^{۴۵}. حفاریهای باستانشناسی در نمازگاتپه و قره تپه که بین نسا و ایبورد قرار دارند باضافه کشفیاتی که در ژاوکسیور در مناطق اطراف ایبورد انجام شده بخوبی نشان می‌دهد که این سه محل مراحل پی‌درپی پیشرفت و تکامل فرهنگ‌های دوران کشاورزی را بوده‌اند. شناخت این تمدن که به دوران برتر مربوط می‌گردد ره آورد باستانشناسی سده بیستم می‌باشد. در سالهای ۵۰ - ۱۹۴۹ ب. آ. لیتوینسکی به حفاری طبقه‌های بالایی نمازگاه تپه پرداخت و توفیق آنرا یافت تا تعداد قابل ملاحظه‌ای از مواد و اشیاء مختلف به ویژه سفالهای نقش‌دار و همچنین باقیمانده یک بنای بزرگ را بیابد و عرضه سازد. در سال ۱۹۵۲ نمازگاه تپه و همچنین تعداد دیگری از محلهای باستانی مورد مطالعه ب. آ. کوفنن متخصص معروف دوران برتر در قفقاز جنوبی قرار گرفت. کاوشهای انجام شده بر روی دو محل پیش از تاریخی «قره تپه» و «ژاوکسیور» به نتایج قابل ملاحظه‌ای منتهی شد. حفاریهای قره تپه واقع در نزدیکی ایستگاه آبیاری آرتیک در نزدیکی عشق آباد در سال ۱۹۵۲ بوسیله کوفتن آغاز گردید و بعد از مرگ وی در سال ۱۹۵۳، ماسون، خلوبین و ساریانیدی کار کاوش را چند سال دیگر ادامه دادند کاوشهای انجام‌شده نشان داد که قره تپه از هزاره چهارم پیش از میلاد تا میانه هزاره سوم پیش از میلاد یعنی از دوران مس (انتولیتیک) تا اوج شکوفایی دوران برتر در محوطه‌ای به مساحت نزدیک ۱۵ هکتار بعنوان یک زیستگاه وسیع و شکوفا مسکون و مورد استفاده قرار داشته است. همین‌هیأت به کاوش محل پیش از تاریخی مشابه ژاوکسیور در ۲۰ کیلومتری شهر تیجن در فاصله صد کیلومتری قره تپه پرداخت. آثار و اشیاء غنی و فراوانی که در این محل بدست آمد امکان آنرا بدست داد تا تا بلو دقیق و کاملی از چگونگی تحول فرهنگهای مستقر در آنها در طی دوران هزاره چهارم ترسیم گردد^{۴۶}.

۴۵- آ. بلنیتسکی: خراسان و ماوراءالنهر، ص ۶۵

۴۶- خراسان و ماوراءالنهر، ص ۶۷.

اکنون که بحث از حفاریهای اطراف تجن به میان آمد شایسته است نظر باستانشناسان کشور را به تپه‌هایی که اطراف سرخس بطرف تجن وجود دارد جلب کنم. این تپه‌ها عبارتند از تپه لقمان با با که حفاریهایی در سالهای گذشته انجام شد ولی از نتیجه کاوشهای آن مطلبی ارائه نگردیده است، دیگر تپه عباس آباد که در نزدیکی تپه قبلی می‌باشد. تپه میراحمد، یاز تپه، تپه کندکلی، خمره تپه یا خمار تپه (تپه چیل*) و شاید تپه‌های دیگری در آنسوی مرز، زیرا که روبروی خمار تپه، تپه دیگری در منطقه استحقاقی روسیه می‌باشد.

سابقه و قدمت دارا اگر دیاداریوم (درگز امروزی) .

در منطقه دشت خاوران ظاهراً اولین تمدن، تمدن «انو» بوده است و مراکز شهری چندانی وجود نداشته. نام دارا برای اولین بار و آخرین بار در نقشه‌های تاریخی دوره اشکانیان دیده می‌شود و نه قبل و نه بعد از آن هیچ‌گاه این نام به چشم نمی‌خورد و نامهای دیگری جایگزین شده تنها پس از انقراض صفویه و دوره نادرشاه است که قبایلی که در این منطقه استقرار داشتند متمرکز شده و ارکان حکومتی نادر را تشکیل داده و این ناحیه را به صورت شهر درآوردند. بنابراین نام درگز نام جدیدی است که با آمدن نادر روی نقشه ایران ظاهر می‌شود.

دژ دارا در ایام پارتیان کهن‌ترین مرکز آنها بود که «یوستی نوس» آنرا دارا گفته و «ماسون^{۴۷}» آن را در نزدیکی ایبورد تشخیص داده است. این دژ برای اولین بار توسط تیرداد اشکانی که به فراغتی بیست ساله دست

★ تپه مرزی .

۴۷- الف . پیرنیا ، حسن : ایران باستان . تهران ، ۱۳۶۲ ، جلد ۳ ، ص ۲۲۰۷ .

ب . مشکور ، محمدجواد : پارتیها یا پهلویان قدیم . تهران ، ۱۳۵۰ ، ص ۱۱۲ ، ۱۱۶ .

۱۱۷ ، ۱۱۸ ، ۱۴۸ .

ج . فرای ، ریچارد . ن : میراث باستانی ایران . ترجمه رجب‌نیا . تهران ،

۱۳۴۳ . ص ۲۹۴ .

د . کالج ، مالکوم : پارتیان . ترجمه رجب‌نیا . تهران ، ۱۳۵۷ ، ص ۵۹ .

یافته بود ساخته شد. این شهر نظامی را از هر سوی کوههای بلند با شیبی تند در بر گرفته بود. در کتاب «پلنیوس» نام این ناحیه علاوه بر «زاپا-اورته‌ن» ، «آپاورته‌ن» نیز آمده است که امروز آن را با نام محل ایبورد کنونی یکی دانسته‌اند^{۴۸}. در هر حال باید گفت که نه دارا یا داریوم دقیقاً همان درگز است و نه ایبورد همان آپاورته‌ن ، بلکه همه این نقاط در همان دشت خاوران قرار دارند که به‌مکانهای امروزی نزدیک هستند و درگز و دارا قرابت اسمی و مکانی بیشتری دارند. پس از چندی این منطقه اهمیت خود را از دست داده و تنها قلعه کوچکی باقی ماند که به مرور زمان از بین رفت .

سابقه تاریخی ایبورد

در بیان اوضاع این شهر در قبل از اسلام ما باز هم اندک مشکلی باقی است. همانگونه که در بحث واژه‌ها گفتیم، نام قدیم این شهر «آپاورتکین» یا «پاورت» بود که به مرور ایام به «پاورت» و «باورد» تبدیل شد و در دوره اسلامی باورد به اباورد و سپس به ایبورد تغییر صورت داد نام آپاورتکین از دوره اشکانی در میان شهرهای تاریخی ایران ظاهر می‌شود و در دوره ساسانیان نیز همین نام دیده می‌شود. چنانکه از دوره طاهریان تا زمان محو نام ایبورد از نقشه تاریخی ایران یعنی دوره نادر شاه همان نام ایبورد مشاهده می‌شود. از تحقیقاتی که مستشرقین در زمینه ایبورد کرده‌اند چنین بر می‌آید که بعضی از آثار قدیمی ایبورد ظاهراً مربوط به دوره اشکانیان و حتی قسمتی از آنها مربوط به دوران ماقبل تاریخ است^{۴۹}.

در باره قدمت ایبورد یاقوت حموی مینویسد: «ایرانیان گویند کیکاووس پادشاه ایران زمین به باورد بن گودرز به اقطاع مقرر فرمود. باورد این شهر (ایبورد) را در آن زمین بنا نهاد و بنام خود کرد»^{۵۰}. گرچه برخی از

۴۸- مشکور، محمد جواد: پارتیها یا پهلویان قدیم. تهران، ۱۳۵۰، ص ۱۱۶ و ۱۱۷.

۴۹- رنجبر، احمد: «بحثی پیرامون ایبورد و دانشمندان آن». مقالات و بررسیها،

دفتر ۲۱ و ۲۲، ۱۳۵۴، ص ۴۵

۵۰- الف. همان مأخذ، ص ۱۵۳-۱۵۱.

مورخین قول یاقوت را بدون اظهار نظر تنها نقل کرده‌اند اما پژوهشگران اخیر این قول را مردود دانسته و افسانه‌ای بیشتر نمی‌دانند .

دوره پارتیان

این ناحیه در دورانهای قبل نقش سیاسی قابل توجهی نداشت اما با ظهور قدرت پارتها اهمیت ویژه‌ای کسب کرد . بطوریکه تیرداد پس از آنکه « کالینیکوس » را شکست داد این محل را برای پایتختی برگزید و در آن استحکاماتی ایجاد کرد^{۴۱} . تیرداد کاخ خودش را در نزدیکی کوه « زاپا اورته‌نن » بنا کرد^{۴۲} . این مکان در محور قدرت اشکانی همچنان باقی بود و به عنوان سد دفاعی این دولت محسوب می‌شد . به تدریج با گسترش قلمرو امپراطوری پارتها از شرق به غرب و درگیری سلوکیها با دشمن قوی و تیز پنجه‌شان ، مراکز حکومتی اشکانی به تدریج از آپاورکتیکن ، به هکاتم پیلس و آن گاه به تیسفون منتقل شد . این شهر در دوره مهرداد اول جزو ایالت سیزدهم قلمرو پارتیان بود^{۴۳} . از این زمان اطلاعات ما راجع به این شهر کم می‌شود و دوران تاریکی بیش می‌آید چنانکه در تمامی دوران ساسانی ما هیچ گونه اطلاعی از این سرزمین نداریم . تنها بلاذری در فتوح البلدان از فردی به نام بهمنه یاد می‌کند که وی فرمانروای ایپورد در قبل از

-
- ب . صنع الدوله : مرآة البلدان ، ج ۱ ، ص ۵۳ .
ج . نوغانی ، احمد : « دشت اتک » ، نشریه فرهنگ خراسان ، ش ۴ و ۵ ، سال دوم ، ۱۳۳۷ ، ص ۲۴
- ۵۱ - سایکس ، سرپرسی : تاریخ ایران ، ترجمه فخرداعی کیلانی . جلد اول ، تهران ، ۱۳۶۲ ، ص ۴۱۵ و ۴۱۶ .
۵۲ - الف . هوار ، کلمان : ایران و تمدن ایرانی ، ترجمه حسن انوشه . تهران ، ۱۳۶۳ ، ص ۱۰۵ .
- ب . سهامی ، سیروس : بستر جغرافیایی تاریخ ایران . تهران ، ۱۳۵۵ ، ص ۶
ج . رازی ، عبدالله : تاریخ مفصل ایران ، تهران ، ۱۳۵۵ ، ص ۴۴ .
۵۳ - الف . مشکور ، محمدجواد : پارتیها یا پهلویان قدیم . تهران ، ۱۳۵۰ ، ص ۱۴۶
ب . گوتمسید ، آلفردفن : تاریخ ایران و ممالک همجوار ، ترجمه جهاننداری ، تهران ، ۱۳۴۴ ، ص ۸۶ .

اسلام بوده است.^{۵۴}

سوابق تاریخی نسا :

در میان شهرهایی که به ذکر آن پرداختیم نسا از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است این اطلاعات به یمن کشفیات باستانشناسی فراهم گردیده است ، چنانکه در ایبورد نیز شرح ان گذشت و در صورتیکه چنین کاوشهایی در سایر نقاط این منطقه در خاک ایران انجام شود اطلاعات ما درباره ناحیه در گز نیز افزایش خواهد یافت . قدمت نسا را می‌توان از متون کهن اوستا معلوم کرد : در اوستا شانزده مملکت آریایی که مفر شانزده قبیله مختلف از آریاها بوده ذکر شده : سوغده ، مورو ، نسیایه^{۵۵} نویسنده نیشابور شهر فیروزه نیز به نقل از وندیداد این مطلب را ذکر می‌کند^{۵۶} . مرحوم سعید نفیسی نسیایه‌ای که در اوستا از آن یاد می‌شود نسا می‌داند^{۵۷} .

در جای دیگر اوستا آمده است که : «پنجمین کشوری که من اهورا مزدا آفریدم نسیایه می‌باشد و در میان بلخ و مرو واقع شده است . اما اوستا بلافاصله نقل می‌کند که : اهریمن پرمرگ بر ضد آن آفت شك و تردید پدید آورد^{۵۸} . معلوم نیست که این حادثه که اوستا از آن به عنوان آفت شك و تردید نقل می‌کند چه بوده است اما به طور مسلم در آن زمان که اوستا تدوین می‌شده است این شهر دچار ویرانی و نابودی گردیده است . اسناد و مدارک باستانشناسی به قبل از اشکانیان نمی‌پردازند اما دو حادثه دیگر رخ داده است که می‌توان آن را به این قضیه ربط داد .

دونکر آلمانی معتقد است که نسا از اراضی مفتوحه آشوری‌ها بود که در سال ۷۴۵ ق . م به تصرف آنها درآمد . وی می‌نویسد : در میان اراضی

۵۴- بلاندی ، احمد بن یحیی : فتوح البلدان ، ترجمه دکتر آیتی . تهران ، ۱۳۴۶ ،

ص ۱۵۹ .

۵۵- سامی ، علی : تمدن هخامنشی . ج ۱ ، شیراز ، ۱۳۴۱ ، ص ۵۶ .

۵۶- گرایلی ، فریدون : نیشابور شهر فیروزه . مشهد ، ۱۳۵۷ ، ص ۷ .

۵۷- نفیسی ، سعید : تاریخ اجتماعی ایران . ج ۱ ، تهران ، ۱۳۴۲ ، ص ۷ .

۵۸- جوان ، موسی : تاریخ اجتماعی ایران . تهران ، ۱۳۴۰ ، ص ۲۱ .

مفتوحه سال ۷۴۵ ق.م (دوران تیگلت پیلسر دوم) از آشوری‌ها (آثوری‌ها) نیسآ Nisaa نام برده شده است^{۵۹}. معمولاً آشوری‌ها وقتی به سرزمینی وارد می‌شدند کمترین کار آنها انهدام، کشتار و آتش سوزی بوده است و این می‌تواند همان ضایعه‌ای باشد که اوستا از آن یاد می‌کند.

مسئله دیگری که اتفاق افتاده است دوران تسلط تورانیان بر مناطق سغد و خوارزم و نیسایه بوده که با توجه به اشعار فردوسی در شاهنامه و تلقی دیوان و دشمنان سرسخت دین بهی از آنان، می‌توان تصرف این منطقه را به دست آنان یکی از آفت‌هایی دانست که اوستا از آن یاد می‌کند. دوران تسلط تورانیان بر این مناطق معلوم نیست اما انقدر مسلم است که بعد از مدتی کوتاه کوروش بدان سمت لشکر کشید و آنان را از آنجا راند^{۶۰}. این اقوام احتمالاً همان سکاها بودند که در آنجا مسکن داشته‌اند و کوروش در جنگ با همان اقوام ماساگت که در شرق دریای خزر سکنا داشتند به هلاکت می‌رسد.

در دوران هخامنشی نسا مرکز مغان مزدیسنی بوده است این مسئله را می‌توان از کتیبه‌های داریوش استنباط کرد. هرچند تمامی کسانی که مطالب خود را از این کتیبه اخذ می‌کنند مطلب را عیناً مثل همدیگر نقل نمی‌کنند، اما مفهوم همه آنها یکی است. در کتاب تمدن هخامنشی با تکیه بر کتیبه بیستون آمده است «در ماه با گیاوی روز دهم من با چند مرد که دستیاران من هستند گئومات مغ را کشتم در نیسیا، به ماد قلعه ایست که آنجا من او را کشتم^{۶۱}». داندامایف می‌نویسد: داریوش شاه گوید: «در قلعهٔ «سیکایا اوواتیش» در ایالت نسا در ماد او (گئوماتا) را کشتم و پادشاهی را از او گرفتم^{۶۲}». فرای با اندک تفاوتی چنین نقل قول می‌کند «داریوش

۵۹- کهزاد، احمد علی: «مقابلهٔ باختری‌ها با نینوس و سمیرامیس شاه و ملکهٔ افسانه‌ای آشور و بابل». کابل ش ۴، ۱۳۱۸، ص ۶۵.

۶۰- جوان، موسی: تاریخ اجتماعی ایران باستان. تهران، ۱۳۴۰، ص ۱۷۱.

۶۱- سامی، علی: تمدن هخامنشی، ج ۱، شیراز، ۱۳۴۱، ص ۱۴۰.

۶۲- داندامایف: ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی، ترجمهٔ روحی ارباب.

شاه گوید: کسی از پارس و ماد یا از خاندان ما پیدا نشد که این پادشاهی را از «گئوماتای مغ» بازستاند. در ماد قلعه‌ای است نامش «سی کوهوا تیس» است و از دهستان نیسا است آنجا من او را کشتم و پادشاهی را از او بازستاندم^{۶۳}. و اینک گونه‌ای دیگر از آن‌واقع: «درماه «باق‌یاویش» روز دهم من با کمی از مردم این «گماتای مغ» را با کسانیکه سر دسته همراهان او بودند کشتم. در ماد قلعه‌ای است که اسمش «سیکایاوش» در بخش نسایه است آنجا او را کشتم^{۶۴}».

با توجه به اقوال گوناگونی که نقل شد آنچه در کتیبه بیستون آمده است از واقعه قتل گئوماتای مغ در حوالی نسا حکایت دارد و این نکته روشن می‌شود که نسایا در دوره هخامنشی از موقعیت دینی ممتازی برخوردار بوده است. این نکته در قول هرتسفلد نیز مشهود است. وی می‌نویسد: «ناحیه سکاوند ممکن است همان ناحیه قدیم نیسایا باشد که قلعه‌ای داشته و در آن گوماتای مگوس زندگی می‌کرده است^{۶۵}. اما اینکه منطقه نسا را جزو ماد ذکر کرده‌اند بخوبی روشن می‌سازد که در زمانی نه چندان دور ماد بزرگ تا خاوران بسط داشته است و بر دیا برادر کموجیه نه در تخت جمشید بلکه در حوزه فرماتروائی خود یعنی شرق، کشته شده و بنابراین داستان گومات غاصب، تا اندازه‌ای زیر سؤال قرار می‌گیرد.

پس از افول دولت هخامنشی نیسایا همچنان باقی بود. آنچه ثعالبی^{۶۶} در بیان بنای این شهر می‌گوید حکایت از آن دارد که تهاجمات اسکندر مقدونی به این شهر لطمه‌هایی زده است و سلوکیها آن را در قلمرو خویش داشته‌اند این مسأله در بحث تأثیر پذیری هنری از یونانیان دنبال خواهد شد.

۶۳- فرای، ریچارد. ن: میراث باستانی ایران، ترجمه رجب نیا، تهران، ۱۳۴۴،

ص ۱۴۶.

۶۴- جوان، موسی: تاریخ اجتماعی ایران باستان، تهران، ۱۳۴۰، ص ۲۰۳.

۶۵- هرتسفلد، ارنست: تاریخ باستانی ایران، ترجمه حکمت، تهران، ۱۳۵۴، ص ۷۵.

۶۶- ثعالبی، عبدالملک بن محمد: غرر السیر، چاپ اول، تهران، ۱۳۴۲، ص ۴۱۵.

دوره پارتی

شکوفایی و ترقی نسا در طول تاریخ حیاتش در این دوران بوده است. آثاری که از این دوره به دست آمده جلوه‌های هنر، زبان، خط و صنعت و رونق آن را برای ما معین می‌کند. نسا یکی از مراکز حکومتی پارتیان بوده است و همین مسئله بیان می‌دارد که این شهر در دوره‌های قبلی نیز از موقعیتی ممتاز برخوردار بوده چرا که اشکانیان در حدود ۲۵۰ قبل از میلاد به این شهر که در درهٔ رود اترک واقع بود، وارد شدند^{۶۷}. یعنی شش سال پس از اولین پیروزی، آنها به سرعت به بازسازی شهر پرداختند و خرابیهای آن را مرمت کردند^{۶۸}.

به زعم بعضی از مستشرقین این شهر در دورهٔ تهاجمات اسکندر ساخته شد و یا تجدید بنا گردید و نام «الکساندر پولیس» به خود گرفت. چنانکه شهر دیگری که یونانیان ساخته بودند، هکاتوم پلیس نام داشت و این شهر نیز از نخستین پایتخت‌های پارتیان گردید^{۶۹}. با توجه به آنچه در فوق ذکر شد و اینکه در حدود ۱۸ کیلومتری شمال غربی عشق‌آباد دو شهر نسای کهن و نسای نو کاوش شده است^{۷۰}، شاید نسای کهن، جایگاه نخستین برآمدن یا دست کم میهن اولیهٔ ارشک اول بوده است زیرا همانطور که گفته شد نسا از اولین پایتخت‌های شاهان پارت بوده و نسای کهن را، ظاهراً پایتخت ارشک اول اشکانی دانسته‌اند. از این امر معلوم است که مقصود زردشت در اوستا از نیسا، همان سرزمین اصلی پارت است^{۷۱}. نسا در دوران تیرداد اول پایتخت وی بود و این مسئله معلوم می‌دارد که دشت خاوران خصوصاً شهر نسا از نخستین مراکز پارتیان و خاستگاه آنان است.

۶۷- دیاکوف: اشکانیان، ترجمهٔ کریم کشاورز. تهران، ۱۳۵۱، ص ۴۲

۶۸- کالج، مالکوم: پارتیان، ترجمهٔ رجب نیا. تهران، ۱۳۵۷، ص ۷۷

۶۹- رمان گریشمن: ایران از آغاز تا اسلام، ترجمهٔ دکتر معین، تهران، ۱۳۳۶،

بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۲۲۲.

۷۰- میراث باستانی ایران، ص ۲۹۴

۷۱- تاریخ اجتماعی ایران باستان، ص ۲۱

این که غیر از دارا پایتخت‌های دیگری هم در پرثوه، به وسیله ارشکها بنا شد، ظاهراً از این رواست که قوم هنوز چیزی از ییابانگردی و کوچ‌نشینی سابق خود را حفظ کرده بود در بین این مراکز، شهر نسا در نزدیک عشق‌آباد امروز، به‌عنوان اولین مرکز دولت اشکانی اهمیت خاص یافت.^{۷۲} در مجموع با صراحت می‌توان اعلام کرد که نسا در دوره‌های قبل از پارتیان بسیار با اهمیت بوده است و بعد که اقوام «پارتی» بر آن تسلط یافتند، باز هم اهمیت سیاسی ویژه‌ای کسب کرد.

ساختمان شهر در دوران پارتیان

«مون‌گیت» یکی از باستان‌شناسان شوروی راجع به کشور پارت و شهر نسیایه می‌نویسد: «در جنوب جمهوری ترکمنستان کنونی و نزدیک ریگزار «قره قوم» در دامنه کوه «کوپه داغ» و نزدیک قصبه «باقر» واقع در فاصله ۱۸ کیلومتری شمال غربی عشق‌آباد، ویرانه‌های باستانی دو شهر قدیمی و کهن نسیایه قدیم و نسیایه جدید واقع شده و از سال ۱۹۳۰ دو هیأت حفاری در این ناحیه به کاوش پرداخته‌اند و این تجسس‌ات اکنون نیز ادامه دارد. از کاوش در خرابه‌های نسیایه جدید آثار پر ارزش یک شهر قدیمی کشف شده و آن همان نسیایه جدید، پایتخت دولت پارت است».^{۷۳}

در همین رابطه بلنیتسکی اطلاعات جدیدتری ارائه می‌دهد جز اینکه قریه باقر را روستای بژیر و فاصله محل کاوشهای باستانی را تا عشق‌آباد کنونی دوازده کیلومتر می‌داند. وی می‌گوید: «این شهر (نسا) در دوازده کیلومتری عشق‌آباد، نزدیک روستای بژیر قرار دارد و برای اولین بار در سالهای ۳۰ بوسیله آ.آ. مارشچنکو مورد کاوش قرار گرفت. حفاری علمی

۷۲- زرین کوب، عبدالحسین: تاریخ مردم ایران. تهران، ۱۳۶۴، ص ۳۲۷.
۷۳- مدیرشانه‌چی، کاظم: «حدود خراسان در طول تاریخ». نشریه الهیات مشهد،

در سال ۱۹۴۶ آغاز و چندین سال دنبال گردید. این حفاری بر عهده هیأت باستانشناسی ترکستان جنوبی زیر نظر م. ا. ماسون قرار داشت. این محل در حقیقت عبارت بود از دوجایگاه باستانی جدای از هم، با فاصله‌ای نزدیک به یکدیگر: نسای قدیم و نسای جدید. آثار مربوط به شهر، متعلق به نسای جدید است، که زندگی آن تاقرنهای میانه ادامه داشته است. کاوش کنندگان به این نتیجه رسیده‌اند که نسای کهن عبارت بوده است از یک اقامتگاه شاهی یک شهر بسته، شامل قصرها، نیایشگاهها و آرامگاههای شاهان پارت، که در آخر دوران پارتها (آغاز قرن سوم ب. م) متروک گشته است.^{۷۴} احتمالاً در مورد نام قریه بایستی حق با صاحب کتاب تاریخ اجتماعی ایران باشد که وی از قول مون گیت نقل می‌کند و نویسنده مقاله حدود خراسان نیز عیناً قول دکتر جوان را آورده است. زیرا که اسامی اسلامی در آن منطقه رواج کامل داشته و دارد ولی در مورد دگرگونی کلمه شاید ناشی از رسم الخط فارسی ولاتین باشد.

شهر نسیایه دارای حصار با برج‌ها و باروهای بلند بوده است و شهر جدید در بیرون شهر قدیم قرار داشته که مشتمل بر کاخها و مقبره مردگان و معابد پارت بوده است.^{۷۵} درباره شهر جدید نسا - که به عبارت صحیح تر دوره میانی تاریخ این شهر را تشکیل می‌داده دیا کونف می‌نویسد: «باستانشناسان شوروی مرتباً در نسا مشغول حفاری می‌باشند. این شهر از سه بخش مرکب بوده، اصل شهر بر نقطه مرتفعی قرار داشته و مساحت هیجده هکتار را اشغال می‌کرده است. قلعه شهر در این قسمت قرار داشته و این کهن‌ترین بخش نسا بوده است، که زمانی تمام شهر را تشکیل می‌داده ولی در زمان پارتها شهر توسعه پیدا کرد و بخش اخیر الذکر به در داخل مبدل شد و به دور آن حصار بلندی کشیدند که فقط به توسط یک دروازه به خارج شهر مربوط می‌شد. در این قلعه که مصرف آب آن از داخل تأمین می‌شد سر بازخانه‌ها و ادارات و کاخ مستحکم فرمانروا

۷۴ - خراسان و ماوراء النهر، ص ۱۰۸

۷۵ - جوان، موسی: تاریخ اجتماعی ایران باستان، تهران، ۱۳۴۰، ص ۲۲.

و معبد، قرار داشت این قسمت نیز با حصار قطوری که برجهایی بر آن تعبیه شده محصور گشته و این حصار جز يك دروازه نداشت که درست مقابل دروازه قلعه بود، به طوری که بین دو دروازه معبری وجود داشت که شارع شهر شمرده می شد. در این بخش مسکونی شهر، خانه های بزرگان پارت و بازرگانان و کوی های ویژه پیشه وران قرار داشت. بیرون این حصار دوم، حومه شهر که جنبه کشاورزی داشته و آن نیز با حصاری (گلی-چینه ای) به طول هفت کیلومتر محصور بوده قرار داشت. در جنوب شهر نسا بلافاصله پشت حصار حومه شهر، قلعه منفرد عظیم «مهر داد کرت» یکی از اقامت-گاههای شاهان پارت و آرامگاه خانوادگی ایشان برپا بود، ظاهراً مقر حاکم باساتراپ محل نیز در همین قلعه بوده. از این قلعه بایگانی کاملی از اسناد اقتصادی پارتی بدست آمده که تا کنون فقط بخشی از آن منتشر شده است.^{۷۶}

نویسنده دیگر روسی که خود از باستان شناسان و مورخین اخیر شوروی است در این مورد مطالب دیگری نیز ارائه داده است او می گوید: «نام اصلی شهر عبارت بوده است از مهر داد کرت. طرح آن بصورت پنج ضلعی، متفاوت با شهرهای سبک هلنی، باروی شهر با پخشا (چینه) ساخته شده و نمای خارجی آن با خشت پوشش یافته است. کلفتی دیوار بسیار زیاد و حدود ۸ تا ۹ متر است که بوسیله برجهایی چند تقویت شده است. کاوشهای انجام شده امکان بازسازی قصرها و معبدها را که از نظر بزرگی و وسعت قابل توجه هستند میسر ساخته است. طول هر ضلع یکی از بناهای کشف شده بنام «تالار چهار گوش» ۲۰ متر است و قطر «تالار دایره شکل» ۱۷ متر. خانه های خصوصی نیز به نوبه خود بسیار جالب هستند و هر يك از آنها انبارهای وسیعی به گونه های مختلف را شامل هستند: از جمله بعضی از آنها دارای سردابه ای برای نگهداری شراب میباشند که بصورت جارهای بزرگ سفالی بنام خم، در داخل زمین جاسازی شده است. در داخل نسای جدید يك قبرستان نیز بدست آمد. مجموعه آثار بدست آمده در این محل، نقشی اساسی در زمینه

تاریخ معماری آسیای میانه بازی می‌کند^{۷۷}».

از توصیفی که باستان‌شناسان بدست می‌دهند چنین برمی‌آید که شهر از نظر دفاعی استحکامات قوی داشته است و در واقع شهر دارای دو حصار بر اطراف منازل مسکونی و یک حصار به دور مزارع کشاورزی بوده است و پشت حصار حومه شهر قلعه مستحکم قرار داشت که مقر فرمانروایان در آنجا بوده است. وجود این دژ مستحکم «مهردادکرت» بر جنبه‌های دفاعی شهر می‌افزوده است. شیوه‌های معماری که در نسا به کار می‌رفته است در شرق و غرب امپراطوری نیز متداول بوده است. گیرشمن می‌نویسد: «آثار مهم این معماری در قسمت خارجی فلات، در بین‌النهرین در محل شهرهای باستانی ورکا، آسور، الحضر و در ایالات شرقی در نسا، و در کوه خواجه پیدا شده اند^{۷۸}». این مسأله گسترش فرهنگی را می‌رساند که مؤلفه‌های فرهنگی در سرتاسر امپراطوری علیرغم تنوع قومی و نژادی و آب و هوا و اقلیمی از مشابهت‌هایی برخوردار بوده است. حال مسأله تقدم بناها در جاهای مختلف فرقی نمی‌کند اصل همان گسترش مفاهیم فرهنگی است که در هنر معماری خود را نشان می‌دهد.

بناهایی که در نسا ساخته می‌شد از آجر و سنگ بوده است. از آثار تاریخی که در عرصه نسا دیده می‌شود یک بنای مئمن است از آجر که گویا مرقدی بوده است. جز این نشان دیگری از نسا نمانده و اهالی باجگیر که قریه باجگیر را به جای نسا بنا کرده اند تمام سنگها را برداشته و در این قریه به کار برده اند^{۷۹}. بنابراین عوامل انسانی تخریب در زمانهای تاریخی به‌محو این شهر منجر شد ولی کاوش‌های باستانی سرانجام راه را برای پی‌جویی تمدن کهن در این شهر را بر ما هموار کرد.

در کاوش‌های انجام شده معلوم گردید که کاخ بزرگ این شهر مشتمل بر تالار مدور بوده است، که این سبک معماری محلی خاص همین مناطق است

۷۷- خراسان و ماوراء النهر، ص ۱۰۸ و ۱۰۹

۷۸- گیرشمن، رمان: هنرایران، ترجمه بهرام فره‌وشی. تهران. ۱۳۵۰، ص ۳۶.

۷۹- رنجبر، احمد: خراسان بزرگ. تهران. ۱۳۶۳، ص ۲۵۶.

و در دوره هخامنشی . کاخ‌ها، معمولاً در غرب ایران مسطح بوده است . علاوه بر سقفهای گنبدی سقفهای مسطح نیز در شرق وجود داشته است که خود نمایانگر تأثیر پذیری از هنر هخامنشی است . معبدی نیز کشف شده است که دارای تالار بزرگی بوده ، این تالار بر فراز چهارستون به بلندی ۱۲ متر قرار داشته است. در میان ستونهای معبد مجسمه‌های مرد و زن نصب شده بود و این مجسمه‌ها رنگ آمیزی نیز شده بودند. وجود مجسمه‌های رنگ آمیزی شده تا حدی تأثیر هنر یونانی را بر معماری پارت نشان می‌دهد^{۸۰}. مالکوم کالج در مورد اختصاص پدیده ایوان‌سازی در معماری پارت می‌نویسد : «در جنوب ساختمانی در نسا به نام خانه چهار گوش چهار ایوان بود که به حیاط مرکزی نگاه می‌کرد . می‌توان نتیجه گرفت که ایوان از ابداعات پارتیان است^{۸۱} .

هنر پارتی در کشفیات نسا :

هنر پارتی در نسا مشخصاً سه دوران را پشت سر گذاشت . مرحله اول آن تحت تأثیر شدید اقوام مهاجم یونانی بود و این تأثیر پذیری در تمام ابعاد ظاهر نشده بود بلکه در دو قسمت عمده خود را نشان می‌داد . یکی مربوط به نمایش و هنر تأثر بود که پدیده‌ای کاملاً یونانی بود و در کاوش‌های باستان‌شناسان شوروی بقایای یک تأثر یونانی به دست آمده است^{۸۲} . در این تأثرها وسایل نمایشی و نقاب‌هایی که بازیگران بر چهره‌شان می‌زدند نیز یافت می‌شود^{۸۳} و آن چه مسلم است نمایش‌هایی در حضور شاهان پارتی انجام

۸۰- جوان ، موسی : تاریخ اجتماعی ایران باستان . تهران ، ۱۳۴۰ ، ص ۲۲ .

۸۱- کالج ، مالکوم : پارتیان ، ترجمه رجب نیا . تهران ، ۱۳۵۷ ، ص ۱۰۷ .

۸۲- الف . فرای ، ریچارد . ن : میراث باستانی ایران . ترجمه رجب نیا . تهران ،

۱۳۴۴ ، ص ۲۹۵ .

ب . مشکور ، محمد جواد : پارتیها یا پهلویان قدیم . تهران ، ۱۳۵۰ ، ص ۱۵۰ .

ج . زرین کوب ، عبدالحسین : تاریخ مردم ایران ، تهران ۱۳۶۴ ، ص ۳۹۲ .

د . رنجبر ، احمد : خراسان بزرگ . تهران ، ۱۳۶۳ ، ص ۲۵۵ .

۸۳- زرین کوب ، عبدالحسین : تاریخ مردم ایران . ص ۳۹۲ .

می شده است که یکی از آنها نمایشی بوده که در حضور «اُرد دوم» اجرا شده است.^{۸۴}

علاوه بر تأثر و هنر نمایش در قسمت مجسمه سازی نیز پارتیان از یونانیان تأثیراتی پذیرفته بودند. در کشفیات نسا آثار دیگری به شیوه یونانی پیدا شده که عبارتند از مجسمه کوچک الهه زمان هلنی و سری از «هرقل» و شاید هم «ورثرغنه». تکه های مجسمه سفالین که شاید تصویر نیاکان و پادشاهان باشد. آثار سفالین معماری در آمیخته ای را از موضوعات یونانی و شرقی نمودار می سازد.^{۸۵} آثار به دست آمده پیشرفت هنر مجسمه سازی را در نسا به اثبات رسانیده است و علاوه بر مجسمه های گلی مجسمه هایی از نقره و مفرغ و گل پخته نیز به دست آمده است. عده ای معتقدند که هنر مجسمه سازی ایران مربوط به یونانیان است البته قسمتی از این ادعا درست است چرا که معماران و هنرمندانی که به ساختن مجسمه در تخت جمشید مشغول بودند به احتمال قوی یونانی بوده اند اما حجاری بر سنگ کار هنرمندان ایرانی است این مسأله نیز در نسا وجود دارد البته ایرانیان به هنر مجسمه سازی روی آورده اند اما رگه های وابستگی در کار آنها مشهود است چنانکه مجسمه هایی که به دست آمده بعضی متعلق به «آتنا» خداوند یونانی و «ابولهلول» مصری^{۸۶} است و کننده کاری های لبه های جام نیز این امر را تأیید می کند. از طرف دیگر برای اولین بار در نسا مجسمه مرمری که هرگز تا کنون در آسیای میانه یافت نشده، به دست آمد، ولی افسوس که این مجسمه ها شکسته اند و به قطعه های بسیار کوچک تقسیم شده اند. با وجود این امکانات مرمت دوتای از آنها بطور کامل میسر گردید. یکی از آنها عبارتست از کپی یک نمونه قدیمی شناخته شده که آفرودیت را در حال پیچانیدن موهایش نشان می دهد. مجسمه دیگر زنی است با جامه ای بلند، که با هنرمندی هر چه

۸۴- کالج، مالکوم: پارتیان، ترجمه رجب نیا. تهران، ۱۳۵۷، ص ۸۳.

۸۵- همان مأخذ، ص ۱۳۳.

۸۶- جوان، موسی: تاریخ اجتماعی ایران باستان. تهران، ۱۳۴۰، ص ۲۲.

تمامتر کار شده است.^{۸۷}

فرای می نویسد: در یک تالار بزرگ جامه‌هایی پیدا شد دسته‌دار و گرداگرد لبش مجلس‌هایی از اساطیر یونان نقش بسته بود که خود گواهی بر این است فرهنگ یونانی در شرق ایران رونق داشته است.^{۸۸} در هنر پیکر سازی مردم این واحه از کج نیز استفاده می کردند. هنر پیکر سازی بامواد گچی در ایران با پارتيان ظاهر می گردد. در نیسای دوران یونان گرایبی (قرن دوم و سوم پیش از میلاد) برای پیکر سازی فقط گل رس به کار می بردند. ماده گچی به واسطه‌ی خاصیت سخت شدنش بر گل پخته مزیت داشت همین تجدید حیات مواد گچی معماری بهتر از هر گواه، گرایش سریع دنیای یونان و روم به سوی شرق است.^{۸۹}

در دوران پارتي در نسا هنرمندان در تزئین اماکن دقت داشتند درباره این نما کاری در معماری می توان گفت: در نسا قدیم کاخ شاهی، دارای استحکامات و همراه با ابنیه مذهبی برپا گردیده بود. پوشش نمای این کاخ متعلق به دوران یونان گرایبی قرون دو و سه پیش از میلاد است. زینت‌های مربع شکل و جان پناه در گاه‌های ساخته شده از گل پخته حالت ترکیبی یک مجموعه تزئینی را نشان می دهد که علامت مشخصه آن در پی هم نهادن شکلهای خاص معمول در هنر پارتيان و اختلاط عناصر هنری در مغرب زمین با موضوعات ایرانی است.^{۹۰} در هنر ایرانی نیز جهت گیری کسب استقلال وجود دارد و پیکره‌ها کم کم از اساطیر یونانی به ایرانی تبدیل می شود که در بحث اعتقادات دنبال خواهد شد.

علاوه بر مجسمه‌های مرمرین^{۹۱} می توان از سلاحها و سپر هایی با بر-

۸۷- خراسان و ماوراء النهر، ص ۱۰۹

۸۸- الف. فرای، ریچارد. ن: میراث باستانی ایران، ترجمه رجب نیا، تهران،

۱۳۶۴، ص ۲۹۴.

ب. مشکور، محمد جواد: پارتيها یا پهلویان قدیم. تهران، ۱۳۵۰، ص ۱۴۹

۸۹- گیرشمن، رمان: هنر ایران، ترجمه فره‌وشی، تهران، ۱۳۵۰، ص ۳۷.

۹۰- همان مأخذ ص ۲۹.

۹۱- تاج بخش، احمد: تاریخ مختصر تمدن و فرهنگ ایران قبل از اسلام، تهران، ۱۳۵۵، ص ۱۹۸

آمدگی وسط آن ، مجسمه‌های سفالی ، مجسمه‌های فلزی و قرار دادن يك نقش برجسته درطاقچه‌های کاخ^{۹۲} و شیشه‌های نقاشی شده نام برد^{۹۳}. هنر مستقلی که توسط ایرانیان دنبال می‌شد و سابقه‌ای کهن دارد حجاری و کنده کاری است. دکتر بیات در این رابطه می‌نویسد: «یکی از نمونه‌های برجسته هنردستی پارت ظروف کنده کاری شده از عاج است که درنسا پیدا شده ، از آثار هنری پارتها می‌توان به هنر کنده کاری در روی استخوان و همچنین مهرها و مسکوکات اشاره نمود^{۹۴}. اما کشف بسیار غیرمنتظره عبارت بود از یافتن يك گروه ساغر (ریتون) کنده کاری شده از عاج با اهمیتی استثنایی. ساغرهای مزبور به شدت لطمه دیده بودند به مدد کوشش و دقت بسیار ، تعداد زیادی از آنها ، در حدود ۴ عدد ، بازسازی شدند . نوک این ساغرها با نیم تنه مجسمه مانند «ساتور»[★] ، اسب بالدار ، شیر ، گریفون[★] یا دیگر آفریده‌های خیالی زینت شده است . گرداگرد دهانه ساغرها يك نوار تزئینی برجسته قرار دارد که صحنه‌ای از جهان ایزدان را عرضه می‌دارد ، مانند تصویر خدایان و فرشتگان المپ یا دیگر موضوعهای دلپسند در هنر هلنی^{۹۵}.

گامهایی در جهت تحول : دوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مسائلی که پیرامون اولین مبارزات سیاسی در جهت کسب استقلال وجود دارد تا حدودی بر ما روشن است ولی آنچه پیرامون استقلال و کسب هویت فرهنگی وجود دارد در پرده‌ای از ابهام فرو رفته است. پارتیان چنانکه

۹۲- گیرشمن : هنر ایران ، ص ۱۹۳ .

۹۳- کالج ، مالکوم : پارتیان ، ترجمه رجب نیا . تهران ، ۱۳۵۷ ، ص ۱۳۲

۹۴- بیات ، عزیزالله : کلیات تاریخ ایران پیش از اسلام . تهران ، ۱۳۵۵ ، ص ۴۴-

۱۴۳

★ centaure حیوان افسانه‌ای با بالاته انسان و پایین تنه اسب

★ Griffon شیر بالدار

۹۵- خراسان و ماوراء النهر ، ص ۱۰۹ و ۱۱۰

اشاره شد در مسایل هنری خود از الگوهای یونانی استفاده کردند و در کنار آن فرهنگ ملی خود را به عرصه کشانیدند و بتدریج از دورانی که اصطلاحاً به آنها فیلولهن (دوست دار یونان) گفته می‌شد به استقلال فرهنگی رسیدند این مساله نخستین بار خود را در تغییر خط نشان داد و این تغییر خط در زمان بلاش اول ظاهر شد سکه‌هایی که در کشفیات نسا به دست آمده است علاوه بر تصاویر شاهان اشکانی خطوطی به زبان پهلوی اشکانی بر آنها نقش بسته است^{۹۶}، که خود طلیعه تحولی در روند کسب استقلال فرهنگی پارتها در این گوشه ایران می‌باشد، و این خود با سکه‌ای که مهرداد اول در سالهای ۹-۱۳۸ ق. م ضرب کرده و بر آن تصویری از هر کول نشانده است بسیار فاصله دارد^{۹۷}.

خط و زبان

خطوطی که قبل از تهاجم اسکندر به نسا، به کار می‌رفته است دقیقاً معلوم نیست، هر چند این منطقه در قلمرو هخامنشی بوده است و از فرهنگ آنجا تأثیر پذیرفته. وجود خط یونانی در نسا به دوران سلوکی برمی‌گردد و این خط به احتمال قوی در سکه‌هایی که در سایر مناطق پارتیان ضرب، و به نسا آورده می‌شد مورد استفاده قرار می‌گرفته است. نویسنده مقاله تشکیلات اجتماعی سرزمین پارت می‌نویسد: «مردم پارت به زبان پارتی تکلم می‌نمودند و با یک خط ملی کتابت می‌کردند، خط یونانی رواج نداشته است و خط ملی پارت از یک نوع خط آرامی ترکیب یافته است. خط آرامی فقط به منظور کتابت در این کتیبه‌ها به کار می‌رفته و الا زبان این کتیبه‌ها پارتی است و از این امر معلوم می‌شود که دولت پارت اشکانی در تحریرات اداری سازمانی مرتب و نویسندگان بومی در اختیار داشته است^{۹۸}. به کار

۹۶- شاه حسینی، ناصرالدین: تمدن و فرهنگ در ایران. تهران، ۱۳۵۴، ص ۷۶

۹۷- ماسون، م. ی: «کشف سکه چهاردرهمی مهرداد اول پادشاه اشکانی در خرابه‌های

شهرنسا». پیام نوین، ج ۷، س ۱۱، ۱۳۴۴، ص ۷۳-۷۱

۹۸- جوان، موسی: تاریخ اجتماعی ایران باستان. تهران، ۱۳۴۰، ص ۴۸۳.

بردن خط آرامی در سفالهای مکشوفه کاملاً نمایان است.^{۹۹} و در کنار آن خط پهلوی پارسی (پهلوی شمال شرقی)^{۱۰۰} که با هزوارش وبا واژه‌ها و حروف آرامی نوشته می‌شده، به کار می‌رفته است.^{۱۰۱} با این توضیحات معلوم می‌شود که پارتها در منطقه دشت خاوران نتوانسته بودند خط مربوط به خویش را اختراع کنند و مجبور بودند که از نگارش آرامی استفاده کنند. این خود ارتباط وسیع تمدن آنها را با تمدن سامی نژاد بین‌النهرین معلوم می‌کند و به‌طور حتم، بسیاری از تبدلات فرهنگی بین این دو منطقه وجود داشته است که به‌همانگیهایی که قرون بعد مورد استفاده خواهد بود، انجامیده است.

بالاخره جا دارد تا از یافت شدن حدود ۲۵۰۰ سفال نوشته، در نسا یاد کنیم. تمامی این نوشته‌ها بزبان پارسی است، که با الفبای آرامی نوشته شده است. عمده آنها عبارتند از رسیدهای تحویل شراب به خم‌خانه شاهی که از محل‌های مختلف آورده شده‌اند. رسیدهای مزبور دارای اشاره‌های دقیق درباره زمان هستند (قرن دوم تا اول پ.م) این مجموعه وسیع از مدارک اصیل، که از نظر کمیت در مورد دست نوشته‌های شرقی هم‌تا ندارد، قدیمیترین مجموعه شناخته شده آثار نوشته در آسیای میانه بشمار می‌رود.^{۱۰۲}

گاه شماری

یکی از پیشرفتهای پارتها در زمینه نجوم و ریاضیات تدوین گاهنامه‌هایی

-
- ۹۹- الف. مشکور، محمدجواد: پارتها یا پهلویان قدیم. تهران، ۱۳۵۰، ص ۱۴۹.
ب. رنجبر، احمد: خراسان بزرگ. تهران، ۱۳۶۳، ص ۲۵۴.
۱۰۰- «خراسان و شاهنشاهی ایران»، تشکیلات اجتماعی سرزمین پارت. ترجمه بیات مختاری، مشهد ۱۳۵۰، ص ۱۷.
۱۰۱- الف. فرای، ریچارد. ن: میراث باستانی ایران، ترجمه رجب نیا. تهران، ۱۳۴۴، ص ۳۱۷.
ب. کالج، مالکوم: پارتیان، ترجمه رجب نیا. تهران، ۱۳۵۷، ص ۶۲.
ج. سامی، علی: تمدن ساسانی. ج ۱. شیراز، ۱۳۴۲، ص ۲۰.
۱۰۲- خراسان و ماوراء النهر، ص ۱۱۰

است که از کشفیات نسا به دست آمده است کالج عقیده دارد که این سال شمار توسط شاه بکار می‌رفته و از بهار آغاز می‌شده است. مبدأ آن نیز سال ۲۴۷ قبل از میلاد است^{۱۰۳} اما دکتر مشکور عقیده دیگری دارد، وی می‌نویسد «سندهایی که بر حسب گاه شماری اشکانی تاریخ گذاری شده‌اند طبق ماههای زردشتی است و تاریخ کهن‌ترین آنها صد قبل از میلاد و نوترین آنها ۱۳ قبل از میلاد»^{۱۰۴}. با توجه به این که دین زردشت در این دشت دارای نفوذ گسترده‌ای بوده است این نظر به صحت نزدیک‌تر است. در کاوشهایی که انجام شده مجموعه‌ای از مهره‌های پارسی به دست آمده است. این مهره‌ها به دو گونه ساخته می‌شده‌اند قسمتی از آنها از گل درست شده است و قسمتی دیگر از سنگهای کوچکی است که حکاکی شده‌اند^{۱۰۵}.

اسناد دیوانی

مجموعه‌ای از اسناد و مدارک به دست آمده است که اوضاع اقتصادی و اجتماعی را در نسا تا اندازه‌ای معلوم می‌کند. اما از آنجایی که ما به اصل این مدارک دسترسی نداریم و نقل مورخان نیز چندان روشن‌کننده مسئله نیست نمی‌توان در این زمینه به نتیجه‌گیری قطعی رسید. در کاوشهای نسا سفال شکسته‌های به دست آمده است که تعداد آنها بالغ بر دوهزار بوده است و به منزله بایگانی اسناد دیوانی مورد استفاده قرار می‌گرفته است^{۱۰۶}. همانگونه که گفته شد خط آنها آرامی است و توسط باستان‌شناسان شوروی خوانده شده و به زبان تاجیک و ایرانی ترجمه گردیده است. از این کتیبه‌ها

۱۰۳- پارتیان، ص ۶۳

۱۰۴- مشکور، محمد جواد: پارتیها یا پهلویان قدیم. تهران، ۱۳۵۰، ص ۱۴۹-۵۰.

۱۰۵- گیرشمن، رمان: هنر ایران. ترجمه بهرام فره‌وشی. تهران، ۱۳۵۰، ص ۱۱۰.

۱۰۶- الف. فرای، ریچارد. ن: میراث باستانی ایران. ترجمه رجب نیا. تهران،

۱۳۴۴، ص ۲۹۵.

ب. مشکور، محمد جواد: پارتیها یا پهلویان قدیم. تهران، ۱۳۵۰، ص ۱۴۹.

ج. رنجبر، احمد: خراسان بزرگ. تهران، ۱۳۶۳، ص ۲۵۵-۵۶.

و اسناد می‌توان سازمان ادارات دولتی و وصول مالیاتها را معلوم کرد. گفته می‌شود که دولت اشکانی در وصول مالیات بسیار سخت گیر بود، و این نکته در اسناد مالیات ارضی اراضی شاهی درج شده است^{۱۰۷}. در سازمان بندی مقامات مملکتی از این اسناد چنین برمی‌آید که: در میان دیوانیان بلند مرتبه یکی مرزبان بود که در اسناد نساوی را برتر از مقام ساتراب می‌آوردند^{۱۰۸}.

مسأله دیگری که در این اسناد وجود داشته است وجود نامه‌های ایرانی در آن است البته وجود این نامه‌ها وضعیت اجتماعی و اقتصادی فرد، میزان دستمزد، یا پرداخت مالیات، میزان دارایی و درآمد، را معلوم نمی‌دارد اما از نظر اعتقادات مذهبی می‌توان آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. این نامه‌ها مشخصات زردشتی داشتند مانند اوهرمز دیک (هرمز دی)، اوته وهشتک، اسپندار ماتک، دین مزدک، و فرنبگ Farnbag^{۱۰۹} که باید ادعای داشت وجود آنها متأخر است و اگر بشود زمانی را برای آن معلوم کرد اواخر حیات اشکانیان است اما نامه‌های قدیمتری وجود داشته است که در بخش اعتقادات مردم نسا مورد بحث قرار خواهد گرفت.

در شهرهای شرقی ایران و در واحه دشت خاوران، ترکیب نژادهای گوناگونی وجود داشته است قسمتی از این نژادها را یونانیان مهاجم تشکیل می‌دادند قسمت دیگر را اقوامی که توسط آنها یا قبل از آن، توسط هخامنشیان در لشکر کشی‌ها نقل مکان می‌یافتند، تشکیل می‌دادند و از قبایل و اقوامی چون بابلی، آشوری، مادی، بودند. اقوام خود این منطقه نیز قبایل «پرنی» بودند. این اقوام ادیان مختلفی داشته‌اند و ادیان آنها تأثیراتی را در تحولات فرهنگی منطقه داشته است.

اعتقادات مردم نسا.

درباره اعتقادات اساطیری یا بدوی این واحه چندان اطلاعی در دست

۱۰۷- شاه حسینی، ناصرالدین: تمدن و فرهنگ در ایران. تهران، ۱۳۵۴، ص ۸۰.

۱۰۸- کالج، مالکوم: پارتیان. ترجمه رجب نیا. تهران، ۱۳۵۷، ص ۵۵.

۱۰۹- مشکور، محمد جواد: پارتیها یا پهلویان قدیم، تهران، ۱۳۵۷، ص ۱۴۹.

نیست اسناد به دست آمده نیز تقدم و تأخر زمانی چندان روشنی ندارد و کار مورخ را در این زمینه مشکل می کنند. تکیه بر حدس و گمان نیز خبط و اشتباه است به طور مشخص و با تکیه بر اسناد و مدارک موجود دو نوع مذهب را می توان در این واحه مشاهده کرد. یکی آیین مهرپرستی و دیگر زردشتی در کنار این دو شکل های دیگری از مذهب وجود داشته است که خود قابل ذکر و تأمل می باشد.

پرستش الهه مادر مسلماً به دوران های قبل از استقرار پارتها مربوط می شود یعنی زمانی که زن مظهر تولید و نعمت مادی بود و قبل از آن که آریاها به این منطقه بیایند و چه بسا که این عقیده تا مدت ها دوام یافته است. فرای می نویسد: «واز املاک پرستشگاه «نانا» در نسا واقع در پارتیا در قرن دوم پیش از میلاد آگاهی یافتیم»^{۱۱۰}. این نوع آیین مذهبی که در بسیاری از جوامع ابتدایی وجود داشته است در نقاط دیگری از ایران رایج بوده است. الهه مادر سمبل زایش و باروری در کشفیات لرستان، سیلک، مارلیک و سایر مراکز تمدنی فلات ایران بوده است و آثار متعددی در این راستا به دست آمده است.

تندیس هایی نیز در نسا پیدا شده است که از قامت آدمی بلندتر است و نظایر این تندیس ها در «تپراق قلعه» نزدیک خوارزم و در «سرخ کتل» افغانستان و نیز در «نمرود داغ» پیدا شده است^{۱۱۱}. در نواحی مزبور دین بودایی تا قرن ها رواج داشته است و احتمال دارد این تندیس ها متعلق به بودا باشد. اما آنچه که در نسا یافت شده است به طور یقین متعلق به بودائیان نخواهد بود. بلکه حکایت از پرستش اجداد و بزرگانی که مرده اند می کند و گفته می شود این تندیس ها متعلق به دوره اشکانی و اجداد آنها

۱۱۰- فرای، ریچارد. ن: میراث باستانی ایران. ترجمه رجب نیا، تهران، ۱۳۴۴،

ص ۲۵۲.

۱۱۱- الف. مشکور، محمد جواد: پارتیها یا پهلویان قدیم. تهران، ۱۳۵۰، ص ۱۴۹.

ب. فرای، ریچارد. ن: میراث باستانی ایران. ص ۲۹۵.

می‌باشد^{۱۱۲}. این اندیشه در نهایت شکل استبدادی موجود در شرق را در طول قرون پدید آورد. شاید قبایلی که در این منطقه بوده‌اند بر اساس ریش سفیدی اداره می‌شدند اما با به دست گرفتن زمام امور سایر نقاط این فکر خود را در غالب پرستش شاه نشان داد. این فساد فکری در تمام ادوار ایران باستان خود را می‌نمایاند.

زمانی که مردم دشت خاورآن به میترائیسم و مهرپرستی معتقد بودند قبل از زمان دین زردشت است و این مهرپرستی، دین مغان و مردم بوده است چنانکه داریوش می‌گوید وی معابدی را خراب کرده بود که به احتمال قوی متعلق به زردشتیانی بود که در دین مغان بدعتهایی پدید آورده بودند و می‌توان گفت در آن ایام اینجا مرکز مبارزه این دونگرش از آیین اهورامزدا بوده است. فرای می‌نویسد: بسیاری نامها (در اسناد نسا) در خود جزء مهر دارند مانند «مهریزان» و «مهر داتک»، که نشان می‌دهد خدای خورشید در سرزمین پارتیان هواخواه بسیار داشته است^{۱۱۳}.

اعتقادات زردشتی قوی‌ترین شکل خود را در نسا داشته است این اعتقادات در دو قسمت قابل طرح‌اند. یکی اعتقادات مردم نسبت به این دین، و دیگر اعتقادات فرمانروایان و شاهان. چنانکه رسم زردشتیان بر آن است که اجساد را در معرض هوا قرار داده و بر بالای بلندی می‌گذارند تا لاشخوران گوشتها را بخورند و بعد استخوانها جمع‌آوری می‌شد و در یک «استودان» جای داده می‌شدند. اشکانیان در اوایل عهد خود رسم دفن اموات را معمول داشتند^{۱۱۴}.

قبرهایی از شاهان اشکانی در نسا به دست آمده است. این نکته را

۱۱۲- الف. کالج، مالکوم: پارتیان، ترجمه رجب نیا، تهران، ۱۳۵۷، ص ۹۱.

ب. فرای، ریچارد. ن: میراث باستانی ایران. ص ۲۹۵.

۱۱۳- فرای، ریچارد. ن: میراث باستانی ایران، ترجمه رجب نیا. تهران، ۱۳۴۴،

ص ۲۹۵.

۱۱۴- هرتسفلد. ارنست: تاریخ باستانی ایران بر بنیاد باستان شناسی، ترجمه حکمت.

تهران، ۱۳۵۴، ص ۷۴.

«خارا کسی» مورخ یونانی روشن می‌دارد^{۱۱۵} تیرداد را درقریه‌ای نزدیک کوهستان در «آستاوانه»^{*} که قسمتی از نیسای قدیم بود به‌خاک سپردند^{۱۱۶}. اما مردم این امتیاز را نداشتند - آنها که در زندگی اموال و دسترنجشان به‌غارت می‌رفت و به‌قیمت فقر و گرسنگی آنها، کاخ شاهان سر به‌فلك می‌کشید، مجبور بودند تا بعد از مرگ نیز لاشه آنها خان کرکسان را رنگین سازد. مالکوم کالج می‌نویسد: «در نسا استخوان‌دانه‌های سفالین که بادست قالب‌گیری شده پیدا شده است^{۱۱۷}. پادشاهان در این سرزمین نیز آتش خاصی را به‌خود اختصاص داده بودند که مردم از آن بی‌بهره بودند.

مسایل اقتصادی نسا .

گفته می‌شود که جامعه دشت خاوران (قبایل پرنی، پارتی) به‌صورت کوچ‌نشین و عشایری زندگی می‌کرده‌اند. شغل عمده آنها گله‌داری و پرورش اسب بوده است و اسبان این منطقه در نزد مردمان ایمران باستان شهرت خاصی داشته‌اند .

در کتیبه‌هایی که از «نیسایه» به‌دست آمده است نسا دشت پر آب و علفی در کشور ماد قدیم و محل پرورش و چراگاه اسبهای ایرانی بوده است چنانکه اسبهای نیسایه معروف بوده‌اند^{۱۱۸}. از سایر مسایل اقتصادی این دوران اطلاع چندانی نداریم. جاده مشهور و قدیمی ابریشم از این ناحیه می‌گشته است و از طریق این راه، مردم کالاهای تجارتي خود را با شرق و غرب ایران معاوضه می‌کرده‌اند .

۱۱۵- الف . کالج ، مالکوم : پارتیان ، ترجمه رجب نیا ، تهران ، ۱۳۵۷ ، ص ۵۹ و ۹۲
ب . فرای ، ریچارد .ن : میراث باستانی ایران . ترجمه رجب نیا . تهران ، ۱۳۴۴ ، ص ۲۹۴ .

۱۱۶- مشکور ، محمد جواد : پارتیها یا پهلویان قدیم . تهران ، ۱۳۵۰ ، ص ۱۱۸ .

۱۱۷- الف . کالج ، مالکوم : پارتیان . ص ۹۶ .

ب . مشکور ، محمد جواد : پارتیها یا پهلویان قدیم ، ص ۱۵۰ .

★ . حدود قوچان امروزی

۱۱۸- سامی علی : تمدن هخامنشی . ج ۲ ، شیراز ، ۱۳۴۳ ، ص ۲۰۴ .

نسا در قلمرو ساسانی .

از موقعیت نسا در دوره ساسانی اطلاعات کمی موجود است این اطلاعات ناقص هیچ تصویر درستی از این شهر به دست نمی دهد با وجودی که شهر سابقه ای بسیار کهن داشته است . نویسندگان به زعم خویش فیروز را بنیانگذار آن می دانند^{۱۱۹} . عدم صحت این مسأله بر همه روشن است اما این که فیروز در آنجا برای زمانی سکنا داشته و در فرارهای خود از آن گذشته است حرفی درست خواهد بود از دوره های حکومت شاهان این سلسله ما اطلاعات بسیار کمی داریم تنها فردوسی در دو جا به نسا اشاره ای دارد یکی در هنگامی که بهرام گور به این شهر رفت . وی می گوید :

ز گرگان پیامد به شهر نسا یکی رهنمون پیش پر کیمیا^{۱۲۰}
و یکی در دوره انوشیروان که باز در شعری چنین می سراید:
بدر بر یکی مرد بد از نسا پرستنده و کاردار^{۱۲۱} بسا

و نیز ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه می نویسد: ملوک نسا و ایبورد را بهمنه می نامیدند . «سعید نفیسی» برای حکمران نسا که بین مرو و نیشابور واقع بوده لقب ایرانشاه یا ابراز را ذکر می کند . تنها مسأله قابل ذکر در نسای دوره ساسانی که منابع از آن یاد می کنند ظهور مزدک را از این منطقه می باشد . بلعمی می نویسد: پس چون ده سال از ملک قباد بگذشت مردی به سوی او بیرون آمد نام او مزدک از زمین خراسان بود از شهر نسا دعوی پیامبری کرد^{۱۲۲} . ابوریحان نیز می نویسد: مزدک بن «همدادان» از اهل نسا بود و موبد موبدان یعنی قاضی القضاة ، در ایام قباد بن فیروز ظهور نمود و مردم

۱۱۹- قزوینی : آثار البلاد . ص ۴۶۵ .

۱۲۰- فردوسی : شاهنامه ، ج ۷ ، ص ۳۹۱-۹۲ .

۱۲۱- فردوسی ، ابوالقاسم : شاهنامه . ج ۸ ، ص ۲۷۱ .

۱۲۲- بلعمی ، محمد . تاریخ بلعمی : تصحیح بهار . تهران ، ۱۳۵۳ ، جلد دوم ، ص ۹۶۷ .

را به‌دین ثنویت خواند^{۱۳۳}. اینکه گسترش این دین تازه در خود نسا تا چه اندازه بوده است معلوم نیست و منابع چیزی از آن ذکر نمی‌کنند اما گسترش مزدکی در تیسفون کاملاً مشخص و معلوم می‌باشد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی